یادداشت میهمان

از وحدت اسلامی تا انسجام ملی

محسن فتحی
نماینده مردم سنندج
در مجلس شورای اسلامی

پیام اخیر رهبر معظم انقلاب اسلامی به مناسبت میلاد پیامبر اعظم(ص) و امام جعفر صادق(ع)، بیش از آنکه صرفاً پیامی مناسبتی باشد، یک نقشه راه برای مواجهه جهان اسلام با یکی از مهم‌ترین چالش‌های عصر حاضر است: «چگونه می‌توان در برابر فشار، تهدید و مداخلات قدرت‌های سلطه‌گر، قدرت و عزت خود را حفظ کرد؟» پاسخ روشن است: «وحدت».

در این پیام، وحدت مسلمین نه یک توصیه تشریفاتی و نه یک مصلحت مقطعی، که «شرط اول» ایفای نقش تاریخی امت اسلامی معرفی شده است. رهبر معظم انقلاب با استناد به آموزه‌های قرآن کریم، تأکید می‌کنند که در مواجهه با دشمن، باید «اشدّاء علی الکفار، رحماء بینهم» را محور فکر و عمل قرار داد و از هر اقدامی که به تنازع و تفرقه میان مسلمانان منجر شود، پرهیز کرد.

این نگاه، برای ایران امروز نیز اهمیتی مضاعف دارد. تجربه جمهوری اسلامی در بیش از چهار دهه گذشته نشان داده است که «بزرگ‌ترین سرمایه کشور در برابر فشارهای خارجی، صرفاً امکانات نظامی، اقتصادی یا سیاسی نیست، بلکه سرمایه اجتماعی و انسجام ملی است.»

به‌عنوان یک ایرانی اهل سنت، معتقدم یکی از ارزشمندترین ویژگی‌های انقلاب اسلامی، تأکید بر همین حقیقت بوده است که ایران متعلق به همه ایرانیان است؛ شیعه و سنی، کرد و فارس و ترک و بلوچ و عرب و لر و ترکمن، همه در برابر سرنوشت مشترک این سرزمین مسئولیت دارند. وحدت، به معنای نادیده گرفتن تفاوت‌ها نیست، بلکه یعنی تفاوت‌ها را به فرصتی برای هم‌افزایی تبدیل کنیم و بر اشتراکات بزرگ‌تر، یعنی «ایران، اسلام و منافع ملی» تکیه داشته باشیم. اهمیت این مسئله را می‌توان در تجربه جنگ تحمیلی اخیر نیز به روشنی مشاهده کرد. در روزهایی که کشور با یکی از دشوارترین آزمون‌های امنیتی و نظامی خود مواجه شد، اقوام و مذاهب مختلف ایران در کنار یکدیگر ایستادند. این همبستگی نشان داد که در لحظات سرنوشت‌ساز، هویت ملی می‌تواند همه تفاوت‌های فرعی را در یک هدف مشترک جمع کند. این تجربه یک پیام مهم برای آینده دارد: «وحدت ملی صرفاً یک سرمایه برای عبور از بحران نیست، یک راهبرد برای ساختن آینده ایران است.»

دشمن نیز دقیقاً همین نقطه قوت را هدف گرفته است. چنان‌که در پیام رهبر معظم انقلاب آمده، اختلافات مذهبی تنها یکی از ابزارهای ایجاد شکاف است و دشمن می‌تواند از تفاوت‌های قومی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیز برای تضعیف جوامع اسلامی استفاده کند. بنابراین امروز بیش از گذشته باید مراقب باشیم که اختلاف سلیقه سیاسی، تفاوت قومی یا مذهبی و حتی مشکلات اقتصادی، به شکاف اجتماعی تبدیل نشود.

در چنین شرایطی، مسئولیت نخبگان، رسانه‌ها، علما، دانشگاهیان و مدیران کشور سنگین‌تر است. هر نوع سخن و اقدامی که سرمایه اجتماعی کشور را تضعیف کند، از هر مقام و جایگاهی، پذیرفتنی نیست. نقد و مطالبه‌گری حق جامعه است، اما نقد مسئولانه باید در نهایت به «حل مسئله، افزایش اعتماد و تقویت انسجام» منجر شود، نه به فرسایش امید عمومی.

پیام رهبر معظم انقلاب یک نکته مهم دیگر نیز دارد: وحدت صرفاً برای مقابله با دشمن نیست. ایشان آن را مقدمه دفاع متقابل، همکاری، هم‌افزایی در ثروت، امنیت، علم و پیشرفت و در نهایت حرکت به سوی تمدن نوین اسلامی می‌دانند. بنابراین وحدت را باید از سطح شعار به سطح «سیاستگذاری و حکمرانی» ارتقا داد. برای ایران عزیز ما، معنای عملی این سخن آن است که توسعه متوازن همه مناطق، رفع محرومیت، ایجاد فرصت‌های برابر، توجه به جوانان و اشتغال، احترام به تنوع فرهنگی و مذهبی و مشارکت دادن همه اقوام و مذاهب در ساختن آینده کشور، بخشی از سیاست حفظ انسجام ملی است.

امروز جهان اسلام نیز بیش از هر زمان دیگری به این منطق نیاز دارد. فلسطین، تحولات غرب آسیا و رقابت قدرت‌های بزرگ نشان داده است که تفرقه، هزینه‌ای سنگین برای ملت‌های مسلمان دارد. اگر مسلمانان ظرفیت‌های عظیم جمعیتی، اقتصادی، علمی، فرهنگی و ژئوپلیتیکی خود را در مسیر همکاری قرار دهند، معادلات منطقه و جهان نیز ناگزیر تغییر خواهد کرد.

از این منظر، پیام رهبر معظم انقلاب را باید یک فراخوان برای بازخوانی یک حقیقت تاریخی دانست: «ملت‌های متحد، حتی در سخت‌ترین شرایط، توان تبدیل تهدید به فرصت را دارند اما ملت‌های متفرق، حتی با برخورداری از منابع فراوان، در برابر فشارهای بیرونی آسیب‌پذیر می‌شوند.» ایران عزیز ما در سال‌های اخیر بارها این حقیقت را تجربه کرده است. آنچه این کشور را از بحران‌های بزرگ عبور داده، علاوه بر تدابیر مسئولان و توانمندی‌های دفاعی و اقتصادی، حضور مردم و اعتماد متقابل میان جامعه و نظام بوده است. جنگ تحمیلی اخیر نیز بار دیگر نشان داد که «انسجام ملی و وحدت اقوام و مذاهب، یکی از ارکان قدرت ملی ایران است.»

اکنون وظیفه همه ماست که این سرمایه را برای آینده حفظ کنیم. باید اجازه ندهیم اختلافات فرعی، ما را از مسائل اصلی بازدارد؛ و اجازه ندهیم دشمن از تفاوت‌های طبیعی جامعه برای ایجاد شکاف‌های مصنوعی استفاده کند. درس پیامبر اعظم(ص) برای جامعه اسلامی، درس برادری، کرامت و وحدت است و تجربه ایران نیز نشان داده است که هرگاه ملت در کنار یکدیگر ایستاده، از سخت‌ترین گردنه‌ها عبور کرده است. رمز پیروزی آینده ایران نیز همان سرمایه‌ای است که در روزهای دشوار بارها خود را نشان داده است: مردم متحد، اقوام و مذاهب همدل و ملتی که منافع ملی و عزت کشور را بر اختلافات فرعی مقدم می‌داند. وحدت، فقط میراث گذشته نیست، بلکه مهم‌ترین سرمایه آینده ایران برای پیشرفت و سربلندی است.

گزیده خبر

هشدار نیروهای مسلح کشور:

تجاوز از هیچ مبدأیی را تحمل نخواهیم کرد

ستاد کل نیروهای مسلح و قرارگاه مرکزی حضرت خاتم‌الانبیا(ص) در بیانیه‌ای مشترک، با تأکید بر این‌که تجاوز از هیچ مبدأیی را تحمل نخواهیم کرد، تصریح کردند که ارتش متجاوز امریکا راهی جز خروج از منطقه ندارد.

در بیانیه ستاد کل نیروهای مسلح و قرارگاه مرکزی حضرت خاتم‌الانبیا(ص) آمده است: با وجود اعلام رسمی برخی از کشورهای منطقه مبنی بر این‌که هرگز اجازه استفاده از سرزمین، آسمان و ساحل خود را به ارتش متجاوز امریکا علیه ایران اسلامی نمی‌دهند، به‌رغم هشدارهای قبلی، هنوز ارتش تروریستی امریکا از سرزمین، آسمان و فضای آن کشورها علیه کشور ما و بعضی از اماکن نظامی ایران بهره‌برداری و حملاتی را انجام می‌دهد. همان‌گونه که تاکنون در میدان عمل نشان دادیم، ضمن احترام به حاکمیت ملی همسایگان خود، هرگز و هیچ‌گونه تجاوزی را تحمل نخواهیم کرد و پاسخی به مراتب سنگین‌تر خواهیم داد و نمونه آن را شب گذشته توسط رزمندگان دلاور سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و ارتش جمهوری اسلامی ثابت کردیم. ارتش متجاوز امریکا راهی جز خروج از منطقه ندارد و تسهیل‌گران تجاوز امریکا به ایران اسلامی بدانند که نیروهای مسلح مقتدر ما، اعم از سپاه و ارتش، دوشادوش یکدیگر، مبدأ هر تجاوزی را کوبنده مورد هدف قرار خواهند داد. هشدار می‌دهیم: شما بارها اراده قوی نیروهای مسلح و مردم سلحشور و مقاوم ما را آزموده‌اید، بار دیگر آن را تجربه نکنید.

گفت‌وگو

فائزه سادات یوسفی

سعداله زارعی کارشناس مسائل بین‌الملل در گفت‌وگو با «جوان»:

امریکا در آزمون تصاعد درگیری شکست خواهد خورد

رضا دهشیری | جوان

حمله امریکا به جزیره لارک را نمی‌توان صرفاً یک اقدام محدود و تاکتیکی در چارچوب تحولات تنگه هرمز ارزیابی کرد؛ این اقدام در واقع آزمونی برای سنجش واکنش ایران و میزان آمادگی واشینگتن برای ورود به مرحله‌ای تازه از رویارویی نظامی بود؛ آزمونی که پاسخ فوری و ضربتی جمهوری اسلامی ایران، معادله مورد انتظار امریکا را با چالش جدی مواجه کرد. واکنش ایران تنها مدت کوتاهی پس از حمله امریکا صورت گرفت و دامنه آن به مواضع و پایگاه‌های امریکا در منطقه کشیده شد و نشان داد هرگونه تلاش برای تحمیل یکجانبه هزینه به ایران، الزاماً با پاسخ متقابل و حتی گسترده‌تر مواجه خواهد شد. از این منظر، مسئله اصلی برای واشینگتن نه صرفاً توان اجرای یک حمله محدود، بلکه توان مدیریت پیامدهای تصاعدی آن است، زیرا ورود به چرخه‌ای که هر اقدام نظامی امریکا با پاسخ ایران و افزایش سطح هزینه‌های منطقه‌ای همراه شود، می‌تواند امریکا را بیش از پیش در همان بن‌بست راهبردی قرار دهد که تلاش می‌کند از طریق فشار نظامی از آن خارج شود. در چنین شرایطی، تداوم وضعیت «نه جنگ و نه صلح» نیز برای واشینگتن پرهزینه است؛ از یک سو، حفظ حجم گسترده‌ای از نیروها و تجهیزات نظامی در منطقه هزینه‌های مالی، انسانی و سیاسی ایجاد می‌کند و از سوی دیگر، فشار ناشی از ناامنی بر متحدان منطقه‌ای امریکا و پیامدهای اقتصادی آن، دامنه هزینه‌های سیاست جنگی واشینگتن را افزایش می‌دهد. در مقابل، گزینه تصعید نیز برای امریکا بدون هزینه نیست، چراکه تهران نشان داده است در صورت تشدید درگیری، برای افزایش سطح پاسخ و واداشتن طرف مقابل به عقب‌نشینی آمادگی دارد. همین دوگانه، امریکا را در برابر آزمونی دشوار قرار داده است: یا باید هزینه‌های فرسایشی وضعیت موجود را بپذیرد یا با افزایش سطح درگیری، وارد مسیری شود که کنترل پیامدهای آن برایش دشوار خواهد بود. در همین چارچوب، سعدالله زارعی، کارشناس ارشد مسائل منطقه، در گفت‌وگو با «جوان» ضمن واکاوی حمله امریکا به لارک، واکنش ایران، چشم‌انداز تصاعد درگیری و وضعیت مذاکرات، تأکید کرده است که گزینه نظامی برای واشینگتن کارآمدی لازم را ندارد و امریکا در صورت حرکت به سمت تشدید درگیری، با پاسخ جدی ایران مواجه خواهد شد.

با توجه به اقدام تهاجمی امریکا علیه مواضع ایران در جزیره لارک، تحلیل شما از این اقدام چیست؟ آیا می‌توان آن را یک حرکت آزمایشی یا یک هشدار جدی تلقی کرد؟

اقدامی که امریکایی‌ها علیه لارک انجام دادند، به نوعی یک اقدام انفعالی بود. شاید بتوان آن را نوعی تست‌زنی محسوب کرد. به این معنا که امریکایی‌ها برای حل مشکل تنگه هرمز، دست به کار شدند و یک علامت جنگی را در لارک نشان دادند. منتها واکنشی که دریافت کردند، بسیار فراتر از حمله‌ای بود که خودشان انجام داده بودند و پس از آن، دیگر اقدامی انجام ندادند. اکنون ما نمی‌دانیم که در شب‌ها و روزهای آینده چه اقدامی انجام خواهند داد، ولی همین که در پاسخ به اقدام دفاعی ایران علیه پایگاه‌های امریکا در اردن و علیه یک پایگاه امریکا در امارات، واکنش خاصی انجام ندادند، خود نوعی پذیرش این مسئله بود که آتش‌بازی نمی‌تواند یک‌طرفه باشد و نمی‌تواند به سود امریکا تمام شود. به نظر من، امریکایی‌ها سیاست «امتحان و سپس خویشتنداری» را در این مسئله در پیش گرفتند که به نوبه خود نشان می‌دهد که گزینه نظامی برای امریکایی‌ها اساساً هیچ کارآمدی ندارد.

با توجه به شرایط فعلی و واکاوی رفتار امریکا، از نظر شما جنگ به چه سمتی حرکت می‌کند؟

جنگ دو افق در پیش رو دارد. یک افق، ادامه وضع فعلی است، یعنی شرایط نه جنگ و نه صلح که با حملات موضعی و پاسخ‌های متقابل از سوی ایران که تا یک زمانی، مثلاً چند ماه، استمرار پیدا بکند. این یک افق و احتمال محسوب می‌شود. افق دیگر که شاید پررنگ‌تر از این باشد، این است که شرایط فعلی، هم برای امریکایی‌ها و هم برای ما، متضمن خساراتی است. مخصوصاً برای ایران که استراتژی آن، خروج سریع از جنگ و در واقع، اعلام پایان جنگ از سوی دشمن متجاوز است. ادامه این شرایط نسبتاً فرسایشی، مناسب نیست. البته این شرایط برای امریکایی‌ها نیز هزینه زیادی دارد، به این دلیل که آنها مجبورند نیروی نظامی زیادی را در منطقه در وضعیت آماده‌باش نگه دارند. یک گزارشی را من امروز دیدم درباره یکی از ناوهای امریکا که گفته شده بود ۵هزار نیروی نظامی روی این ناو حضور دارند.

بدیهی است که این حضور نظامی گسترده، علاوه بر هزینه‌های مالی سرسام‌آور، با چالش‌های جدی انسانی و روانی نیز همراه بوده است. نمونه بارز این موضوع را می‌توان در مورد ناو هواپیمابر لینکلن مشاهده کرد؛ جایی که شاهد بروز مواردی از خودکشی و اقدام به خودکشی در میان تعدادی از نیروهای دریایی امریکا بودیم که خود را به آب انداختند. همچنین هزینه‌های هنگفت نگهداری و پشتیبانی از این حجم از تجهیزات و نفرات، خود به تنهایی فشار مالی عظیمی را بر بودجه دفاعی آن تحمیل می‌کند.

از سوی دیگر، فشاری که در داخل جامعه امریکا از سوی خانواده‌های نظامیان و از سوی احزاب مخالف جمهوری‌خواه در آنجا وارد می‌کنند، هزینه‌های سیاسی فراوانی بر ترامپ و سیاست جنگی وی تحمیل می‌کند. ضمن اینکه وجود این حجم از تجهیزات نظامی و نیروی نظامی در منطقه، هزینه‌های زیادی نیز برای کشورهای هم‌پیمان امریکا دارد. به این معنا که فضای ناامنی و فضای نظامی با فضای کسب‌وکار تفاوت دارد و باعث تضعیف موقعیت اقتصادی و تجاری و زندگی عادی کشورهای عرب منطقه می‌شود. و البته دامنه این موضوع فراتر از کشورهای عرب است و کل محیط پیرامونی ایران را در شعاع دست‌کم هزار کیلومتر پوشش می‌دهد.

همه این موارد، فشارهای فزاینده‌ای را بر ایالات متحده وارد می‌آورد. از این رو، تداوم وضعیت موسوم به «نه جنگ و نه صلح» برای امریکایی‌ها نیز بسیار پرهزینه و طاقت‌فرسا خواهد بود. به همین دلیل، این احتمال وجود دارد که امریکایی‌ها به منظور خروج از این بن‌بست راهبردی، دست به یک اقدام نظامی نسبتاً سنگین بزنند و سپس، با اعلام پیروزی‌ای ظاهری و ابلهانه، خود را از مخمصه پیش‌آمده برهانند. در سوی مقابل، جمهوری اسلامی ایران نیز برای برون‌رفت از این وضعیت، از ظرفیت‌های نظامی خود بهره می‌گیرد. بدین معنا که برای واداشتن دشمن به عقب‌نشینی در سطح منطقه، هرگز سکوت اختیار نخواهد کرد. واکنش بسیار شدید یک‌شنبه شب گذشته ایران در برابر اقدام تجاوزکارانه امریکایی‌ها که تنها ۱۵ دقیقه پس از اصابت پهپادهای امریکایی به یکی از مواضع نظامی ایران در لارک رخ داد، به روشنی نشان داد که ایران کاملاً آماده است تا در صورت تمایل دشمن به گزینه دوم (یعنی تشدید درگیری)، با تصعید سطح درگیری او را در فضایی سرشار از فلاکت و گرفتاری شدید قرار دهد. بر این اساس، گمان می‌رود که آرام آرام به سمت گزینه دوم در حال حرکت باشیم.

با توجه به این حملات و اظهارات اخیر ترامپ مبنی بر اینکه مذاکراتی وجود ندارد و تکرار همان مواضع پیشین، مذاکرات کنونی در چه مسیری قرار دارد؟ آیا اساساً مذاکرات از دستور کار خارج شده یا کماکان به نوعی وجود دارد؟

واقعیت آن است که مذاکرات به شکل رسمی و مستقیم، ماه‌هاست که متوقف شده و هیچ نشانه‌ای مبنی بر از سرگیری آن مشاهده نمی‌شود. با این حال، در عرصه غیررسمی، ارسال واسطه‌ها، فرستادن پیک‌ها و گفت‌وگوهای پشت‌پرده با برخی از طرف‌های منطقه‌ای همچنان در جریان است. هرچند که این کانال‌ها نیز کارایی چندانی ندارند. در حال حاضر، مذاکرات در فضایی قرار دارد که امریکایی‌ها بر دو محور اساسی پافشاری می‌کنند: نخست، بازگشایی تنگه هرمز و دوم، امضای ایران بر اساس برنامه هسته‌ای مدنظر واشینگتن. در مقابل، جمهوری اسلامی ایران نیز بر اساس تفاهم‌نامه اسلام‌آباد، شروط پنج‌گانه خود را با قوت تمام دنبال می‌کند. بدیهی است که شروط امریکایی و شروط ایرانی در جهت تعامل و هم‌افزایی قرار ندارند، بلکه دقیقاً در نقطه تضاد و تقابل کامل با یکدیگر ایستاده‌اند. به همین دلیل در حال حاضر هیچ افق روشنی برای مذاکره قابل‌تصور نیست و گشایشی در این مسیر دیده نمی‌شود.

تحلیل

فاطمه بصیری

امریکا در بن‌بست راهبردی

حمله به لارک هم گره هرمز را باز نکرد

تداوم حملات امریکا به مناطق جنوبی کشور، بیشتر از آنکه گویای یک طرح راهبردی برای تداوم جنگ باشد، بیانگر ضعف سیستماتیک امریکا برای دستاوردسازی و کسب موفقیت‌های تسکین‌آور است.

امریکا در هر دو مسیر جداگانه جنگ و آزادسازی تنگه هرمز - که با وجود همبسته بودن، قابلیت تفکیک‌پذیری دارند - به‌رغم استفاده از همه ابزارهای موجود، به تنگنا رسیده و هیچ گزینه رسمی برای تداوم جنگ به نفع خود در دست ندارد. حملات یکشنبه‌شب به جزیره لارک، به خوبی این موضوع را نشان داد. این حمله، یک واکنش عصبی ناگزیر برای نمایش قدرت بود که به طور معکوس، ادعای مضحک مالکیت ترامپ بر تنگه هرمز را باطل کرد. این موضوع، وضعیت شکننده امریکا را روایت می‌کند. امریکا به وضعیت سردرگمی و بدون راهبرد رسیده که نیاز به دستاوردسازی محدود دارد، اما با دستان خودش به ادعایش مهر باطل می‌زند و حقیقت موضوع را آشکار می‌سازد. چندی پیش، ترامپ برای انحراف افکار عمومی از ناکامی امریکا برای گشودن این تنگه راهبردی، در شبکه اجتماعی خود تصویری از نقشه منطقه منتشر کرد که روی آن، نام تنگه هرمز به «تنگه ترامپ» تغییر یافته بود.

پس از عدم تحقق اهداف مدنظر جنگی، امریکا با دست کشیدن مقطعی از جنگ گسترده، خود را به عملیات برای گشودن تنگه هرمز محدود کرد تا موفقیت در آن را به عنوان یک پایان‌بندی موفقیت‌آمیز سیاسی - نظامی در مرحله اول جنگ، در پرونده خود ثبت کند. اما کلاف پرپیچ‌وخم تنگه هرمز، با اشراف کامل ایران، مانعی سخت و غیرقابل‌محاسبه برای هرگونه فعالیت در راستای بازکردن آن به سبک امریکایی شده است. شورای روابط خارجی امریکا می‌گوید یا این کشور باید با پرداخت عوارض و شرایط ایران کنار بیاید، یا ریسک جدی تشدید نظامی را بپذیرد. امریکا ابتدا با بازی مذاکره و همزمان با حملات ممتد به مراکز دیده‌بانی تنگه هرمز، تلاش کرد که خود را از این مضیقه وجودی نجات بخشد، چرا که عدم موفقیت امریکا در بازگشایی تنگه هرمز، تردیدهای بسیاری را در میان دولتمردان جهان در مورد توانایی‌های نظامی امریکا ایجاد کرده و جایگاه قدرت برتر نظامی را به شدت مخدوش ساخته است. تضعیف اعتماد به امریکا و جست‌وجوی اعراب برای یافتن جایگزین امریکا، پیدایش توافق مکه و تلاش کره جنوبی (متحد کلیدی شرق آسیای امریکا) برای استقلال نظامی از امریکا، از نمونه پیامدهای این افول هستند. با این وجود، امریکا نه تنها برای اعمال اهداف خود بر تنگه موفق نشده، که هر بار داده‌های جدید و به‌روزتری این گزاره را تأیید می‌کنند که مدیریت تنگه هرمز در دست ایران است. حملات امریکا به لارک، از همین دست رویدادهایی است که نشان می‌دهد امریکا همچنان ناتوان از بازگشایی این تنگه راهبردی، برای چندمین بار دست به حملات سخت زده است. احتمالاً امریکا برای آزادسازی این تنگه روی مذاکرات عمان حساب باز کرده بود که عملاً روند آن مخالف خواست امریکا پیش می‌رود.

از طرف دیگر، مهم‌ترین عنصر خسارت‌بار برای امریکا، زمان است که با حملات پراکنده تلاش دارند خود را از آن رهایی بخشند، زیرا گذر زمان، هم از توان محاصره دریایی آن می‌کاهد و هم موقعیت انتخاباتی ترامپ را به دلیل ناکامی در اهداف مدنظر امریکا در جنگ، به خطر می‌اندازد. افزون بر آن، به ایران فرصت می‌دهد که برای بازیابی و ترسیم دوباره نقشه راه خود، شتاب کند و محاسبات جدیدتر و عملی‌تری را برای افزایش بازدارندگی به وجود آورد. حملات ترکیبی و برق‌آسای ایران به پایگاه‌های راهبردی امریکا در اردن و امارات، در پاسخ به حملات آن به لارک، نشانه‌ای از افزایش توان پدافندی و آفندی و همچنین آمادگی کامل ایران برای مقابله با هرگونه تجاوز امریکاست. رویترز گزارش داده که حمله امریکا به لارک در شرایطی انجام شد که واشینگتن مدعی بود نیروهای سپاه در حال آماده‌سازی پرتابگرهای موشکی و مین‌گذاری در تنگه هرمز بودند. پس از حمله امریکا، ایران به نیروهای امریکایی در اردن حمله کرد. در واقع، به جز اینکه این حملات ناتوانی امریکا را در بازگشایی تنگه ترسیم می‌کند، از طرف دیگر اثبات می‌کند که ایران هر روز بهتر از دیروز، آمادگی و توانمندی‌های رزمی را ارتقا داده است. این گزاره در جهت خلاف ادعای امریکا مبنی بر نابودی کامل توان نظامی ایران است که از همان روزهای اول جنگ در اسفندماه، توسط ترامپ مطرح می‌شد.

در نهایت، در این آزمون امریکا بازنده بود و دستگاه محاسباتی امریکا دوباره با این واقعیت روبه‌رو شد که ایران در راستای افزایش قدرت نظامی گام برمی‌دارد و هر چه زمان بگذرد، این توانمندی بیش از گذشته خواهد شد. از این رو، این تصور که حملات به پایگاه‌های نظامی ایران و محاصره، تا حد زیادی از توان رزمی ایران کاسته و می‌تواند مقدمات حملات گسترده دیگر را فراهم کند، نمی‌تواند درست باشد. گاردین می‌گوید: تنگه هرمز به نقطه‌ای تبدیل شده که هزینه‌های جنگ را به خود امریکا برمی‌گرداند. به طوری که واشینگتن برای حفظ کشتیرانی، مجبور به صرف منابع دریایی و نظامی است؛ نیروی دریایی امریکا تحت فشار بودجه و مهمات قرار گرفته و پس از شش ماه، هنوز نتوانسته یک بازگشایی پایدار و بدون تنش در تنگه ایجاد کند.

روایت مقاومت

روزنامه اینترنتی رسانه KHAMENEI.IR

نبرد بر سر نظم آینده غرب آسیا در تنگه هرمز

ایران با قرار دادن تنگه هرمز در کانون دکترین جدید خود، در پی تغییر معادله امنیتی غرب آسیا و پایان دادن به نظم تحمیلی قدرت‌های فرامنطقه‌ای است.

«صدای ایران»، روزنامه اینترنتی رسانه KHAMENEI.IR، در سرمقاله شماره ۴۳۶ خود با بیان این نکته نوشته است: امریکایی‌ها از چند هفته پیش، تبلیغات سنگینی را آغاز کرده‌اند مبنی بر اینکه تنگه هرمز باز و تحت کنترل آنهاست. زد و خوردهای ۲۴ ساعت گذشته میان نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران از یک سو و ارتش تروریستی ایالات متحده از سوی دیگر، نه‌تنها نشان داد که این تنگه هنوز و پس از شش ماه از آغاز جنگ، تحت کنترل و مدیریت ایران است، بلکه ادعای عادی شدن عبور و ترددهای حامل انرژی در آن را نیز دروغی بزرگ آشکار ساخت. گویا رقابت‌های انتخاباتی درون ایالات متحده چنان بر سردمداران امروز کاخ سفید فشار آورده که می‌خواهند شکست خود در میدان را با دوپینگ تبلیغاتی در افکار عمومی و رسانه جبران کنند. با همه اینها، میدان چیزی خلاف ادعای امریکایی‌ها را اثبات می‌کند. هرمز همچنان بسته و تحت کنترل ایران است. امریکایی‌ها باید آرام‌آرام تمرین کنند که هرمز هرگز دیگر به دوران پیش از جنگ باز نخواهد گشت.

اهمیت هرمز برای ایران فقط یک راهگذر دریایی نیست که بخش مهم و زیادی از انرژی دنیا از آن می‌گذرد. ایران حالا مصمم است که معادله امنیتی جدید منطقه‌ای خود را شکل دهد. تنگه هرمز نقطه کانونی و اصلی این معادله خواهد بود. تجاوز نظامی اخیر ائتلاف اسرائیلی-امریکایی دیگر جای هیچ خویشتنداری برای ایران باقی نگذاشته است. حالا دیگر برای همه اثبات شده که با این ائتلاف متجاوز، جز به زبان زور و قدرت، با زبان دیگری نمی‌توان تعامل کرد. از همین منظر نیز ایران، پس از نزدیک به نیم‌قرن از انقلاب اسلامی، سرانجام تصمیم نهایی را گرفت: امنیت در منطقه یا برای همه یا برای هیچ‌کس، ولو آنهایی که جغرافیای‌شان در غرب آسیا نیست.

در دکترین جدید ایران، تنگه هرمز قرار است دال مرکزی یک نظم امنیتی به سود ایران و محور مقاومت باشد. دیگر قرار نیست متجاوزان فرامنطقه‌ای هر وقت اراده کردند، برای ساکنان غرب آسیا هزینه و دردسر ایجاد کنند. برحسب معادلات جدید، حالا همه باید هزینه این جنگ‌افروزی‌ها را بپردازند. نه‌تنها تمامیت ارضی ایران، بلکه همه منافع تهران و محور مقاومت زیر این معادله جدید قرار می‌گیرد. تضمین این معادله جدید نیز تنها متکی بر تعهد طرف امریکایی و غربی نخواهد بود؛ تضمین در دستان خود ایرانی‌هاست: ترتیبات ایرانی برای هرمز! آن کس که ترتیبات هرمز را در اختیار و کنترل داشته باشد، نظم امنیتی و سیاسی غرب آسیا را نیز تحت تأثیر خود قرار داده است و این دقیقاً همان چیزی است که ایالات متحده امریکا را به درد آورده است. نزاع ایران و امریکا با محوریت هرمز، نزاع بر سر ترتیبات نظم منطقه‌ای فردای غرب آسیاست.

این وضعیت آنگاه اهمیت مضاعف می‌یابد که در نظر داشته باشیم در یک قرن اخیر، این برای نخستین بار است که یک قدرت منطقه‌ای از دل خود منطقه، در حال برقراری نظم جدید در منطقه خلیج فارس و غرب آسیاست. سابقه نظم‌های این منطقه در چهار دهه اخیر مربوط به ایالات متحده بوده و پیش از آن نیز تا یک قرن قبل، محل تاخت‌وتاز امپراتوری بریتانیای کبیر بود. میدان تاخت‌وتاز استعمار قدیم و جدید، حالا محل عرض‌اندام و قدرت‌نمایی تهران شده است؛ کشوری مستقل و باراده در غرب آسیا که قدرت خود را نه از اتکا به نیروی نظامی یا دیگر قدرت‌های بیگانه و فرامنطقه‌ای، بلکه با پشتیبانی از پشتوانه اجتماعی و مردمی خود و دیگر آزادی‌خواهان منطقه به دست آورده است.

ایران و آزادی‌خواهان محور مقاومت این فرصت را برای سیادت و اعمال یک نظم بومی برآمده از منطقه از دست نخواهند داد و اجازه نمی‌دهند مانند یک قرن پیش، کارمندان دستگاه‌های استعماری، نظم این منطقه را تعیین کنند. این بار نظم منطقه با دستان توانمند ساکنان همین منطقه رقم خواهد خورد و کشمکش بر سر هرمز، مصداق روشن این گزاره است. امریکایی‌ها باید تمرین کنند که هرمز هرگز دیگر به دوران پیش از جنگ باز نخواهد گشت.

گزیده خبر

فرمانده کل ارتش:

جنگ‌های اخیر اهمیت پدافند را آشکار کرد

فرمانده کل ارتش، پدافند هوایی را نماد اقتدار دفاعی و خوداتکایی در صیانت از آسمان میهن عنوان کرد و افزود: «تجربه جنگ‌های تحمیلی اخیر بار دیگر اهمیت حیاتی و راهبردی پدافند هوایی را در تأمین امنیت و حراست از حریم آسمان کشور آشکار ساخت.»

به گزارش روابط عمومی ارتش، در پیام امیر سرلشکر حاتمی، فرمانده کل ارتش جمهوری اسلامی ایران، خطاب به امیر سرتیپ علیرضا الهامی، فرمانده قرارگاه مشترک پدافند هوایی خاتم‌الانبیا(ص) و نیروی پدافند هوایی ارتش، آمده است: «فرارسیدن دهم شهریورماه، سالروز تشکیل قرارگاه مشترک پدافند هوایی خاتم‌الانبیا(ص) و روز پدافند هوایی را به جنابعالی، فرماندهان، کارکنان و خانواده‌های معظم شهدای سرافراز این عرصه تبریک و تهنیت عرض می‌کنم.» در ادامه این پیام آمده است: «این روز، یادآور تدبیر ارزشمند و دوراندیشانه قائد شهید و فرمانده معظم کل قوا، حضرت امام خامنه‌ای(اعلی‌الله مقامه) در تشکیل قرارگاه مشترک پدافند هوایی به عنوان اولویت اول دفاع از کشور است؛ تدبیری راهبردی که با ایجاد هماهنگی و یکپارچگی ظرفیت‌های پدافندی نیروهای مسلح، پشتوانه‌ای مستحکم برای صیانت از آسمان ایران اسلامی فراهم آورده است.»

فرمانده کل ارتش در پیام خود آورده است: «پدافند هوایی در طول هشت سال دفاع مقدس با حضور مؤثر و ایثارگرانه در خط مقدم دفاع از کشور، برگ‌های درخشانی از مقاومت و فداکاری را رقم زد و در سال‌های پس از آن نیز با تکیه بر دانش و توان متخصصان جوان، مسیر خودکفایی، بومی‌سازی و ارتقای سامانه‌های پدافندی را با شتاب پیموده است. تجربه جنگ‌های تحمیلی اخیر نیز بار دیگر اهمیت حیاتی و راهبردی پدافند هوایی را در تأمین امنیت و حراست از حریم آسمان کشور آشکار ساخت.» در ادامه این پیام آمده است: «امروز، بهره‌گیری از تجهیزات و سامانه‌های بومی و پیشرفته، در کنار دانش، ایمان و آمادگی شبانه‌روزی کارکنان پدافند، نماد اقتدار دفاعی و خوداتکایی جمهوری اسلامی ایران در صیانت از آسمان میهن است.»

سرلشکر حاتمی در پیام خود در این روز پرافتخار، ضمن تجلیل از مجاهدت‌های رزمندگان پدافند هوایی، یاد و نام شهدای والامقام این عرصه را که تا آخرین لحظه در کنار سامانه‌ها و در سنگر دفاع از آسمان ایران اسلامی ایستادند و جان خویش را فدای امنیت و سربلندی ملت کردند، گرامی می‌دارد: از خداوند متعال، توفیق روزافزون جنابعالی و آحاد فرماندهان و کارکنان غیور پدافند هوایی را در استمرار این مسیر پرافتخار و تحقق توجهات حضرت بقیه‌الله‌الاعظم(عج) و منویات فرمانده معظم کل قوا، حضرت آیت‌الله سید مجتبی حسینی خامنه‌ای(مدظله‌العالی)، مسئلت دارم.